

چین و آمریکا به مصاف هم می روند

## دوئل سیاسی شرق و غرب با ظاهری اقتصادی

تنش های تجاری چین و ایالات متحده نه یک مقوله صرفا اقتصادی، بلکه بخشی از یک رقابت همه جانبه برای سیطره بر نظم نوین بین المللی است.

به گزارش گروه بین الملل ایسکانیوز، ایالات متحده بر سیصد میلیارد دلاری کالای چینی تعرفه اعمال خواهد کرد، چین تعرفه بر واردات از آمریکا را افزایش داد ... این ها تیتراهای نام آشنایی هستند که این روزها به وفور با آنها از طریق توثیت های دونالد ترامپ، موضع گیری های سخنگوی وزارت بازرگانی چین و به طور کلی رسانه های بین المللی برخورد می کنیم.

چرا این دو کشور به رغم شراکت و روابط تجاری پایدار چند دهه گذشته و مذاکره برای حل و فصل اختلافات باهم به سمت و سوی تخاصم اقتصادی گام برمی دارند؟ آیا تنها مقوله های مالی باعث این نابسامانی شده اند یا اینکه عوامل دیگری جوهره این درگیری را شکل می دهند که باید با رجوع به آنان مناقشه چین و آمریکا را پرلپلماتیزه کرد. به نظر می رسد گزینه دوم چشم انداز روشن تری برای کدگشایی این مساله پیچیده در اختیار ما قرار خواهد داد.

اختلافات عمیق با ماسک تجارت

در آخرین حلقه از زنجیره طولانی اعمال تعرفه ها، رئیس جمهور ایالات متحده یک بار دیگر تعرفه بر ۲۵۰ میلیارد دلار کالای چینی را از ۲۵ به ۳۰ درصد رساند وی همچنین تعرفه ۳۰۰ میلیارد دلار باقی مانده کالاهای ساخت چین را نیز که قبلا اعلام شده بود ۱۰ درصد افزایش می یابد، به ۱۵ درصد خواهد رساند.

ترامپ کمی پیش از این نیز از شرکت های آمریکایی خواست که به دنبال جایگزینی برای چین باشند و یا اینکه به کشور خود بازگردند. این اظهارات اگرچه واکنشی به تصمیم تلافی جویانه چین برای وضع تعرفه بر ۷۵ میلیارد دلار کالای آمریکایی بود اما برای اولین بار از اعمال تعرفه فراتر رفت و و بحث خروج شرکت های آمریکایی از چین نیز به آن اضافه شد.

اگرچه در ظاهر اختلافات مالی است اما واقعیت این است آمریکا به عنوان ابرقدرت مستقر، جایگاهش را در معرض تهدید می بیند. قدرتش تنزل پیدا کرده و هر روز رقبا در حال کمتر کردن فاصله با او هستند. در این میان چین بیش از همه کشورها آمریکا را نگران می کند زیرا این کشور برای تثبیت خود به عنوان ابرقدرت جهان جدید را پتانسیل های بسیاری دارد.

چین از چهار دهه پیش و با سیاست های درهای باز رئیس جمهور اسبق این کشور دنگ شیائوپنگ و با تکیه بر نیروی کار ارزان به یکی

از اصلی‌ترین مقاصد سرمایه‌گذاران جهان برای تولید تبدیل شد. پکن با پیگیری همین استراتژی و همچنین یک سری اصلاحات نهادی، قانونی و تجاری به جایگاه دومین اقتصاد بزرگ جهان ارتقا پیدا کرد.

اکنون چین با اقتصادی روبه‌رشد، جمعیت و نیروی کار فراوان، ژئوپولیتیک خاص، گستردگی سرزمینی، منابع زیرزمینی غنی و یک نیروی نظامی بزرگ و مدرن موقعیت آمریکا را به عنوان مهمترین و بزرگترین قدرت نظام بین‌الملل تهدید می‌کند. بنابراین آمریکایی‌ها یا باید منتظر پیشی گرفتن چین از خود باشند یا اینکه پیش از این رخداد به جنگ مهار این قدرت نوظهور بروند.

اوباما استارت را زد

در همین راستا دولت باراک اوباما کلید استارت مهار چین را با سیاست چرخش به آسیا زد و آن را به بخشی از دکترین خود تبدیل کرد.

این دکترین تنها ابعاد اقتصادی نداشت بلکه آمریکایی‌ها به لحاظ نظامی سامانه تاد را در کره جنوبی و بمب افکن‌های رادارگریز ۲-، بمب افکن‌های استراتژیک ۱-، جنگنده‌های ۲۲- را در ژاپن مستقر کردند. همچنین آمریکا پایگاه‌های نظامی خود در در فیلیپین را نوسازی و روزآمد کردند، کشورهای منطقه را نیز علیه چین تحریک ساختند و سیاست همیشگی حمایت نظامی و سیاسی از تایوان را نیز افزایش دادند.

به لحاظ فرهنگی و سیاسی نیز، فشار بر چین در پرونده‌هایی همچون حقوق بشر، تبت، مسلمانان سین‌کیانگ ایغور، آزادی بیان در هنگ کنگ نیز تشدید و تلاش شد از این رهگذر قدرت نرم و ارزشی چین در جهان مخدوش شود. با این حال خیزش بزرگ چین قابل مهار نبود، ماشین رشد چین همچنان به کار خود ادامه می‌دهد و دایره دوستان و متحدان این کشور نیز کماکان افزایش می‌یابد.

میراث اوباما در دولت جمهوری خواه ترامپ نیز ادامه پیدا کرد. اما دولت جدید آمریکا به طور صریح و سخت‌گیرانه تری به استقبال نبرد با چین رفت و به صطلاح شمشیر را از رو بست.

ترامپ در چارچوب این رویکرد با تشدید فشارهای اقتصادی حتی تا جایی پیش رفت که برای خارج کردن کره شمالی از دایره دوستان و حلقه متحدان ژئوپولیتیک چین وارد مذاکرات اتمی با پیونگ یانگ شد. مساله‌ای که نشان می‌دهد تهدید چین واقعا برای آمریکا بسیار جدی و اضطراری.

وحشت از افسانه چین

برای بررسی دقیق و جامع تر این پرونده با یک کارشناس مسائل بین‌الملل به گفت و گو نشستیم. براساس برآوردهای اطلاعاتی تا سال ۲۰۳۰ مرکز ثقل جهان و نبض اقتصاد بین‌الملل به منطقه آسیا منتقل خواهد شد و چین نیز با خیزش فوق‌العاده خود در کانون این نقل و انتقال قرار می‌گیرد. به عبارت بهتر جهان در آستانه یک دگردیسی ریشه‌ای در قطب بندی قدرت قرار دارد. این بخشی از سخنان حسن عابدینی بود.

عابدینی براین باور است با عطف به این موضوع و رشد افسانه ای چین، زنگ خطر واقعی برای آمریکا به صدا درآمده است. بنابراین کاخ سفید براساس سند امنیت ملی این کشور از چند سال پیش جابه جایی نیروهای خود از غرب به شرق آسیا را در دستور کار قرارداد تا از این رهگذر به مهار تغییرات نوین جهانی و چین بپردازد.

عابدینی معتقد است آمریکا از اهرم های مختلفی برای محدود سازی چین همچون بحران سازی کاذب در هنگ کنگ و تشویق مردم به برگزاری تظاهرات، تقویت تایوان، تنگ تر کردن حلقه های محاصره ژئوپولتیکی ... و همچون اعمال تعرفه و جنگ اقتصادی استفاده خواهد کرد به عبارت بهتر جنگ تعرفه های در واقع یکی از مولفه های نبرد پیدا و پنهان واشنگتن و پکن است و باید آن را در پرتو یک منازعه کلان تفسیر کرد.

#### نبردی برگشت ناپذیر

ایالات متحده از دو دهه پیش و با اشغال افغانستان و عراق و تمرکز بیش از حد بر خاورمیانه یک فرصت استثنایی در اختیار چین قرار داد تا آنان بدون مزاحمت چندانی اقتصاد خود را نوسازی و زیرساخت هایشان را تحکیم بخشند.

در همین دوره نیز چین با خارج شدن از محدوده شرق آسیا، ضمن تسخیر بخش بزرگی از بازارهای جهانی، سرمایه گذاری های قابل توجهی نیز در قاره آفریقا، آسیا مرکزی ... انجام داد. همچنین از آنجایی که چین در دایره محدودیت های وضع شده در معاهدات منع و کاهش تسلیحات آمریکا و روسیه قرار ندارد با فراغ بال تقویت ارتش و جنگ افزارهای نظامی خود را وارد مراحل جدیدی کرد.

اکنون چین در حال تبدیل شدن به یک قدرت چند بعدی اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی است با این حال آمریکایی ها می خواهند این معادله پیچیده را با مجموعه ای از اهرم ها متوقف و یا حداقل روند آن را کند سازند. اما از آنجایی که ارتقای جایگاه چین برگشت ناپذیر است و آمریکا نیز شدیداً بر مهار پکن تاکید دارد بنابراین حل قطعا این مساله پیچیده از تونل یک جنگ سرد جدید عبور خواهد کرد.

اگرچه آمریکا و چین هنوز این مساله را به طور رسمی اعلام نکرده اند اما واقعیت های کنونی توزیع قدرت در نظام جهانی و تاریخ دیرپای روابط بین الملل، نشان می دهد ما با قرار گرفتن در یک جنگ سرد جدید شاهد مصاف چین در حال ظهور با آمریکا در حال افول هستیم.

